

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ السَّادِسُ

(وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْفُ : ۸۳

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند ، بگو : یادی از او برای شما خواهم خواند .

▪ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

اختارَ : برگزید	جیش: ارتش «جمع: جُوش»	کَرِهَ: زشت و ناپسند
اسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت	حدید: آهن	مُحَارَبَةٌ: جنگیدن
اسْتَقَرَّ: استقرار یافت	خاطَبَ: خطاب کرد	مُسْتَقَرَّعٌ : مرداب
أشعلَ: شعله ور کرد	خَرَبَ: ویران کرد	مَضِيقٌ : تنگه
أصلَحَ: اصلاح کرد	خَيْرَ: اختیار داد	نُحاسٌ: مس
أطاعَ: پیروی کرد	ذابَ : ذوب شد	نَحَوَ : سمت
إغْتَنَمَ: غنیمت شمرد	رَفَضَ: نپذیرفت	نَهَبَ: به تاراج برد
إغلاق : بستن	سَكَنَ: زندگی کرد	وُصُولٌ: رسیدن
بناءً : ساختن، ساختمان	كانَ قَدْ أعطاهُ : به او داده بود	هَدَى: راهنمایی کرد
تَخَلَّصَ : رهایی یافت	كانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	
تلا : خواند «أتلو : می خوانم»	كانَ ... يُرْحَبُونَ: خوشامد می گفتند	

ذوالقرنین (ذوالقرنین)

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

ذوالقرنین پادشاه عادل و یکتا پرستی بود

قَدْ أعطاهُ اللّهُ الْقُوَّةَ وَالْعَظَمَةَ؛

که خداوند به او قدرت و بزرگی عطا کرده بود ؛

كانَ ذُو الْقُرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً .

ذوالقرنین بر مناطق گسترده ای حکومت می کرد .

ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین در کشورش استقرار یافت ،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

در حالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ظلم و فساد فرا می خواند .

فَكَانَ النَّاسُ يُرَحِّبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتش به او خوشامد می گفتند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَيُدِيرَ شُؤْنَهُمْ ،

و از او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند ،

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ .

تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بویی ناپسند بودند (آبهایش بوی بدی داشت)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این باتلاق هامردمی را یافت (دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند .

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها او را مورد خطاب قرار داد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ .

و به او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

فَاخْتَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ . ذوالقرنین هدایتشان را برگزید .

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد (برایشان داوری کرد) و فاسدین آنها را اصلاح کرد .

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیانش به سمت شرق حرکت کرد .

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ ،

وبسیاری از امت ها از او اطاعت کردند وبخاطر عدالتش از او استقبال کردند

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّتِينَ ،

تا اینکه به قومی غیرمتمدن رسید ،

فَدَعَاهُمْ لِإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد وبر آنان حکمرانی کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد

وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

وبعد از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی رسید که نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظْمَةَ جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاغْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ ؛

زیرا از دو قبیله ی وحشی ای که پشت آن کوهها زندگی می کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می کنند ؛

فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه های ما را خراب می کنند و اموال ما را غارت می کنند ، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرَجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ

به همین دلیل به او گفتند: از تومی خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

تا دشمن نتواند از آنجا به ما حمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ وَقَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

بعد از آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش دیگرانست،

وَ أَطْلَبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا.

و از شما می خواهم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ،

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، (یآتی: می آید / یأتی بی... می آورد)

فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشَعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد،

فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

و سدّ محکمی شد، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ.

و از دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج رهایی یافتند.

وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موفقیتش در گشایش هایش (کشورگشایی هایش) سپاسگزاری کرد.

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
- ۱ - أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
 خداوند به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگد یا اصلاح کند.
- ۲ - سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
 ذوالقرنین همراه سپاهیانش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد.
- ۳ - قَبِلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جَاءَ : آمد / جَاءَ ... بِ : آورد)
 ذوالقرنین هدایایی را که مردم آن‌ها را آورده بودند پذیرفت.
- ۴ - بَنَى ذُو الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ .
 ذوالقرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت .
- ۵ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَتَيْنِ .
 دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج متمدن بودند .

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود؛ مثال:

زد : زده شد می زند : زده می شود دید : دیده شد می بیند : دیده می شود

در جمله‌ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان در را گشود . » می دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله « در گشوده شد. » فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم. www.my-dars.com

(غَسَلَ : شُست --- « غَسِلَ : شسته شد / خَلَقَ : آفرید --- « خُلِقَ : آفریده شد)

(يَغْسِلُ : می شوید --- « يُغْسَلُ : شسته می شود / يَخْلُقُ : می آفریند --- « يُخْلَقُ : آفریده می شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل، حرکت های آن تغییر می کند.

کُتِبَ: نوشته شد	يُكْتَبُ: می نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می شود
ضُرِبَ: زده شد	يُضْرَبُ: می زند	يُضْرَبُ: زده می شود
عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرَفُ: می شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می شود
أُنزِلَ: نازل کرد	يُنزِلُ: نازل می کند	يُنزِلُ: نازل می شود
أُسْتُخْدِمَ: به کار گرفت	يَسْتُخْدِمُ: به کار می گیرد	يُسْتُخْدِمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل و معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا ببابید.

جمع بندی

معلوم (مبنی للمعلوم): فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد. <u>نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ</u> . (خداوند مؤمن را یاری کرد).	} فعل
فعل معلوم فاعل مفعول به	
مجهول (مبنی للمجهول): فعلی که فاعل آن نامشخص است. <u>نُصِرَ الْمُؤْمِنُ</u> . (مؤمن یاری شد).	}
فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع	

- مجهول کردن فعل ماضی: ۱- عین الفعل کسره می گیرد. ۲- تمام حروف صدادار قبل از آن ضمه می گیرد.
- مجهول کردن فعل مضارع: ۱- عین الفعل فتحه می گیرد. ۲- فقط حرف اول (حرف مضارعة) ضمه می گیرد.

ماضی: عَرَفُوا -- مجهول -- عَرَفُوا	} مجهول
أَرْسَلُوا -- مجهول -- أَرْسَلُوا	
مضارع: يَحْتَرِمُ -- مجهول -- يُحْتَرَمُ	}
يُرْسِلُ -- مجهول -- يُرْسَلُ	
امر حاضر: مجهول نمی شود.	

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول :

۱ - پس از مجهول کردن فعلِ موردِ نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .

۲ - (مفعولُ به منصوب) ، به (نائب فاعل مرفوع) تبدیل می گردد .

* چنانچه مفعولُ به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .

۳ - جنسیت فعل مجهول با نائب فاعل مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس

مفعولُ مرفوعش کن

فاعلُ بردار حذفش کن

جنس فعلِ جورش کن

فعلِ رو مجهولش کن

نکته‌ی مهم فقط فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند . پس

اگر در سؤال از ما بپرسند : کدام گزینه مجهول نمی‌شود باید گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعل لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی اسمیه‌ای دارد که در آن فعل متعدی نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّادِقَ . -- مجهول -- « يَعْرِفُ الصَّادِقُ » .

فعل مجهول نائب فاعل
و مرفوع

فعل فاعل مفعولُ به
و مرفوع و منصوب

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَةَ . -- مجهول -- « تَعْرِفُ التَّلْمِيذَةُ » .

فعل مجهول نائب فاعل

(مؤنث) و مرفوع (مؤنث)

فعل فاعل مفعولُ به

و مرفوع و منصوب

نکته ۱) Translate : در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی اغلب از مشتقات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أرسل الله الأنبياء . أرسل الأنبياء .

فعل مجهول نائب فاعل

فعل فاعل مفعولُ به

(انبیا فرستاده شدند .)

(خداوند انبیا را فرستاد .)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ؛ تَرَجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.
خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن.

۱- (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر بارز «و»

و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲- (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ) الرَّحْمَن: ۵۵ گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی

۳- (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) النَّسَاء: ۲۸ انسان، ضعیف آفریده شده است.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

▪ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِیْقَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولُ الْاسْتِیْقَالِ (مَسْئُولِ پَذِیْرَشِ) «	الْسَّائِحُ (گردشگر)
ما هُوَ رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ شماره‌ی اتاقت چند است؟	رَجَاءٌ اَعْطِنِي مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده.
تَفَضَّلْ. بفرما	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ. دویست و بیست.
اَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ اَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. عذر می خواهم؛ سیصد و سی را به شما دادم.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. بیخشید، این کلید اتاقم نیست.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا اِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می آید.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. ما هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكُ؟ اشکالی ندارد، دوست من، ساعت کارت تا چند است؟
الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى الثَّانِيَةِ اِلَّا رُبْعًا؛ صَبْحَانَهُ اِزْ هَفْتٍ وَ نِیْمٍ تَا یَکَ رِبْعٍ بَهْ نَهْ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ نَاهَارُ اِزْ دَوَازْدَهْ وَ نِیْمٍ تَا دُو وَ رِبْعٍ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ اِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه	مَتَى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ وقت‌های صبحانه و نهار و شام چه وقت است؟
شای و خُبْرٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبِي الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. برنج و مرغ	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ و غذای نهار چیست؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بِاَذِنِجَانٍ. برنج با خورش بادمجان	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ و غذای نهار چیست؟
لَا شُكْرَ عَلَي الْوَاجِبِ. وظیفه است. تشکر لازم نیست.	أَشْكُرُكَ. از تو سپاسگزارم.

التَّامِرِينَ / التَّمْرِينَ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱ - بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ . /سِتْقَبَل (: به پیشواز رفت) - /سِتْقَبَال (: به پیشواز رفتن)
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .

۲ - مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ . جَيْش : ارتش « جمع : جُيُوش »

مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن

۳ - مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا . مُسْتَنْقَع : باتلاق

مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .

۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ . مَضْيِقٌ : تنگه

مکانی بین دو کوه

۵ - فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ . در بعضی وقت‌ها

بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ : هر از گاهی

* شماره پنجم تمرین بالا از متن درس حذف شده ولی مولفین فراموش کرده‌اند از اینجا بردارند .*

التَّمْرِينَ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

تمرین دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »

ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) الْأَنْعَامُ : ۵۴

هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و خودش را اصلاح کند ، او را می‌بخشد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الْأَعْرَافُ : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [درخور] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الْأَعْرَافُ : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنَّ يَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفُ : ۹۴

یقیناً یاجوج و ماجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ : عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ . جواب صحیح را مشخص کن .

- ۱ - الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ» : اَسْتَقْبَلُ قَبِلَ اَقْبَلَ
- ۲ - الْمَضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ» : يَتَفَرَّقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- ۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ» : اِنْعِلَاقُ اِغْلَاقُ تَغْلِيْقُ
- ۴ - الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمُونَ» : عَلِّمُوا اَعْلِمُوا اِعْلَمُوا
- ۵ - الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ : يُشْرِفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ
- ۶ - الْمَجْهُولُ مِنْ «يُخْرِجُ» : أُخْرِجُ يَخْرِجُ يُخْرِجُ

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ : تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ .

تمرین چهارم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن ، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن .

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ۴ الْحَجَّ : ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ۵ الزُّمَرُ : ۱۱

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را درحالی که دین [- م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةُ : ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است .

۴ - تَغَسَّلَ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ .

www.my-dars.ir

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود .

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلطُّلَّابِ .

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود .

۴ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۵ - مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.